

دیپلماسی فوتبال در روابط ایران و آمریکا!

راست سنتی) همکاری می‌کنند، لیکن نمی‌توان انتظار داشت در مسائل خارجی، بویژه مذاکره و ایجاد ارتباط با آمریکا خط مشی واحدی داشته باشند.

کارگزاران هرگز در اظهارنظرها و موضع‌گیری‌های خویش از لزوم گفتگو و مباحثه با آمریکا سخن نگفته‌اند، اما علی‌رغم متحد استراتژیک کنونی خود، یعنی روحانیون مبارز، با صراحت و قاطعیت در مورد ادامه سیاست عدم مذاکره با آمریکا هم پافشاری نکرده‌اند. آنها- کارگزاران- در نهایت می‌گویند زمانی می‌توان از گفتگوهای مستقیم میان آمریکا و ایران سخن گفت که دولتمردان آمریکا از رفتار گذشته واشنگتن در مورد ایران عدول، و حتی عذرخواهی کنند. در مقابل روحانیون مبارز هنوز بر مواضع پیشین خود که نفی هرگونه مذاکره با مقامات واشنگتن است با می‌فشارند. نقل یک مطلب از ستون «الو سلام» روزنامه سلام که انعکاس‌دهنده نظریات مجمع روحانیون مبارز است، می‌تواند به درک موضع این گروه کمک کند. مطلب زیر عیناً از روزنامه سلام ۷۶/۱۰/۳ نقل شده است.

● حال که مذاکره با آمریکا به موضوعی بسیار مهم، ملی و حساس تبدیل شده است، تصمیم‌گیری در این مورد را به ملت واگذار کنند تا هم مشارکت مردم در امور سیاسی جدی گرفته شود و هم ملت انقلابی ایران ثابت کند همواره می‌تواند صحیح‌ترین تصمیمات را در مورد سرنوشت خود اتخاذ کند.

● سلام: منظور این خواننده محترم اگر سخنان رئیس محترم جمهوری است که ایشان مذاکره با دولت آمریکا را مطرح نکرده‌اند بلکه مایلند سخنی با مردم آمریکا داشته باشند که آنهم نیازی به رای‌گیری ندارد و دیگر اینکه بحث گفت و گوی تمدن‌ها را گویا عده‌ای با گفت و گوی دولت‌ها اشتباه گرفته‌اند ولی برقراری رابطه با آمریکا به گمان ما هم آقدر مهم است که اگر روزی مسوولی بخواهد آن را بطور جدی در دستور کار خود قرار دهد، لازم است در یک همه‌پرسی از مردم ایران نظرخواهی شود. رابطه با آمریکا، اگرچه یک موضوع خاص است ولی آثار و

گروه‌های سیاسی مختلف نخواست یا نتوانست به امکان شروع مذاکره با آمریکا اشاره‌ای صریح داشته باشد. متقابلاً محافل دیگری هم بودند (و هستند) که با استناد به فرازهایی از سخنان ریاست جمهور ایران امکان آغاز گفتگوها را محتمل می‌دانند. مثلاً این جمله آقای خاتمی که: «شرط هر مذاکره‌ی اعتماد است و متأسفانه رفتارهای دولت آمریکا تاکنون طوری نبوده که آن حداقل اعتماد را برای ما ایجاد کند. امیدوارم که تغییر رفتار اساسی را ما در عمل و رفتار آمریکائیان ببینیم».

پس از این مقدمه، اولین پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا جناح‌های سیاسی و مردم ایران اشتیاقی به تجدید روابط ایران و آمریکا دارند یا خیر؟

برای دادن پاسخ این پرسش لازم است نخست دیدگاه‌های گروه‌های سیاسی و نیز سازندگان اندیشه‌های سیاسی در کشور را مرور کنیم.

سه جناح نیرومند سیاسی کنونی ایران که در جهت‌دهی به افکار عمومی توانمند هستند عبارتند از:

۱- راست سنتی (مرکب از روحانیت مبارز، جمعیت مؤتلفه اسلامی، تشکل‌های همسو و گروه‌های فرعی وابسته به آنها)
۲- جناح موسوم به چپ (مرکب از مجمع روحانیون مبارز، دانشجویان پیرو خط امام، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و تشکل‌های فرعی دیگر)

۳- جناح موسوم به جمعی از کارگزاران سازندگی که نطفه آنها در دولت آقای هاشمی رفسنجانی بسته شد و شمار قابل توجهی از افراد موثر در امور سیاسی و اقتصادی را در برمی‌گیرد.

گرچه دو جناح اخیر (یعنی جناح چپ و جناح کارگزاران) در جریان انتخابات ریاست جمهوری نوعی ائتلاف و همگامی به سود آقای خاتمی داشتند، و هم اکنون نیز در بسیاری از مسائل داخلی، در رقابت با رقیب نیرومندشان

در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران تصمیم‌گیرنده نهائی در مورد ایجاد رابطه بین ایران و آمریکا، شخصیت اول کشور، یعنی مقام رهبری ایران است. این مقام براساس اختیارات قانونی خویش و با در نظر گرفتن ملاحظاتی که منافع کشور و نظام جمهوری اسلامی را در آنها تشخیص می‌دهد، تصمیم خواهد گرفت باب مذاکرات مستقیم و یا غیرمستقیم بین دو کشور گشوده شود یا خیر. بدین لحاظ هرگونه اظهار نظر قاطع در مورد امکان شروع مذاکرات و یا ایجاد رابطه با ایالات متحده آمریکا بدون در نظر گرفتن این واقعیت، نظریه‌سازی خیال پردازانه‌ای بیش نیست.

اما از سوئی، نباید این شرایط بدین معنی تعریف شود که رهبری ایران در تصمیم‌گیری‌های خود عوامل دیگر، و بویژه نظریات و آراء اکثریت مردم را مداخله نمی‌دهد.

روند انتخابات ریاست جمهوری ایران در دوم خرداد سال جاری عملاً نشان داد علی‌رغم تفسیرهای گونه‌گون و نشأ گرفته از جهل نسبت به ساختار سیاسی ایران، و یا منبعت از غرض ورزی‌ها، در ایران اکثریت آراء در تصمیم‌گیری‌ها تأثیرگذار است و محترم شمرده می‌شود.

علی‌رغم این واقعیات، محافل سیاسی داخلی و خارجی، پس از پخش و انتشار گفتگوی آقای خاتمی رئیس جمهور ایران با خانم کریستین اسامپور خبرنگار ایرانی‌تبار شبکه تلویزیونی سی. ان. ان. در ۱۸ دیماه (به وقت ایران) نظریات متضادی درباره آینده روابط ایران و آمریکا، و احتمال شروع مذاکرات مستقیم یا غیرمستقیم بین دو کشور ابراز کردند. این جملات آقای خاتمی که «الان هم هیچگونه احساس نیازی به رابطه با آمریکا نداریم» و «میان ما و دولت‌های آمریکا دیوار بزرگی از بی‌اعتمادی وجود دارد. بی‌اعتمادی‌یی که ریشه در رفتارهای نادرست آمریکا دارد» و... جملات مشابه چنین مورد تفسیر قرار گرفت که ریاست جمهوری ایران به دلیل مخالفت

پیامدهای آن، چنان مهم و تأثیرگذارنده است که باید ملت ایران خود آگاهانه آن را انتخاب کند. بدیهی است ما به موقع و در وقت مناسب نظر خود را در ارتباط با بی‌فایده بودن برقراری رابطه با آمریکا توضیح خواهیم داد و توضیح می‌دهیم که از ارتباط با این دشمن دیرینه اسلام و مسلمین نه تنها بهره‌ای نخواهیم برد، بلکه تنها پرچم برافراشته علیه یک دولت طاغی جهانی نیز روی زمین خواهد افتاد و هرگز چنین مباد. جناح راست سنتی نیز نمی‌تواند موافق گفتگو با واشنگتن باشد. این جناح در برابر موضوع‌گیری‌های مقامات واشنگتن راجع به موضوعاتی نظیر سلمان رشدی تا کنون خط مشی انعطاف‌ناپذیری داشته و هیچ فرصتی را برای حمله به سیاست‌های آمریکا در منطقه، و بویژه در قبال سیاست حمایت بی‌قید و شرط از تل‌آویو، از دست نداده است.

مواضع راست سنتی را می‌توان از جملات زیر بوضوح درک کرد. این جملات از تحلیلی که با عنوان «مذاکره به نفع کیست؟» در روزنامه رسالت ۷۶/۱۰/۴ به چاپ رسیده، نقل شده است.

... حکایت گفتگوی ما با آمریکا بی‌شبهت با گفت و شنود آن فیلسوف با اسکندر نیست. جا دارد از سوی رئیس جمهور فیلسوف ما به آمریکائیان و صهیونیستها و طمع‌ی که در مذاکره با ایران اسلامی کرده‌اند همین پاسخ گفته شود که از جلوی ما کنار بروند و بگذارند آفتابی که طی ۱۹ سال بر این مملکت اسلامی تابیده این آب و خاک را همچنان گرم و با نشاط نگه دارد.

امام ما فرمود؛ اگر آمریکا «آدم» شد آنوقت می‌توان سخن از مذاکره و ارتباط به میان آورد. وقتی در این خراب‌آباد و آنهم با چراغ، ما آدمی در حاکمیت دولت آمریکا نمی‌بینیم چه ضرورتی برگفتگو و مذاکره است! وقتی دولت آمریکا حتی یک پله حاضر نیست از قله تکبر و غرور پایین بیاید گفتگو بی‌فایده است. کسانی که دل در هوای مذاکره با آمریکا دارند یا مرعوبند یا ابله و ساده لوح!...

جز این، آقای حبیب‌الله عسگرولادی دبیر کل جمعیت مؤتلفه اسلامی در سخنرانی افتتاحیه چهارمین کنگره این جمعیت گفته است: «... کسانی که تصور می‌کنند مذاکره با دولتمردان آمریکا که سبب رابطه شود

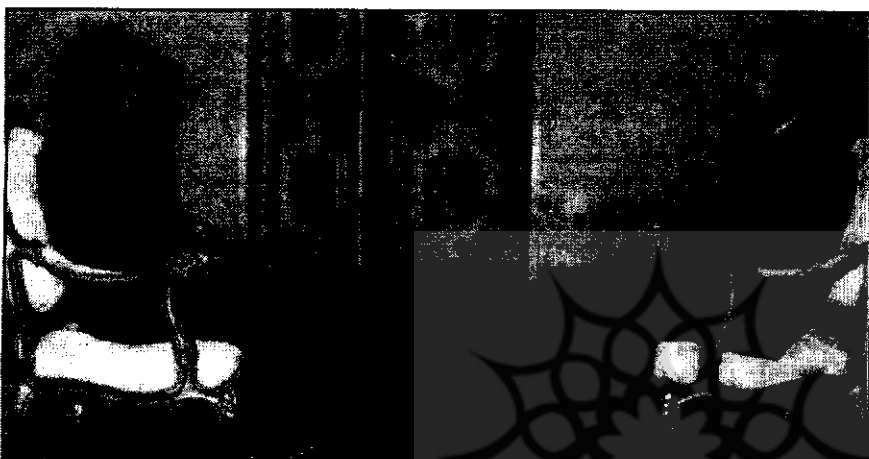
مشکلات ما را حل می‌کند ساده‌اندیش و خوش خیال هستند و یا از جریاناتی که در دنیای اسلام می‌گذرد بی‌خبر هستند».

(رسالت ۷۶/۱۰/۶)
بدین قرار می‌توان نتیجه‌گیری کرد از جناح‌های سیاسی نیرومند کشور دو جناح (راست سنتی و چپ) هر کدام به دلایل مخصوص به خود، مخالف آغاز گفتگوهای مستقیم هستند، تا چه رسد به ایجاد روابط دیپلماتیک.

غیر از دو جناح سیاسی فوق‌الذکر محافل

همین مقصود از سوی آمریکا دنبال می‌شود. روزنامه جمهوری اسلامی نیز در همان روز ۷۶/۱۰/۱۳ در سرمقاله خود نوشته است:

هر چند نظام جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه در صدد مذاکره با آمریکا نیست و به درخواست‌های دولتمردان آمریکائی پاسخ مثبت نخواهد داد، در عین حال توجه دادن به این نکته لازم است که در شرایط کنونی هرگونه علامت مثبت به دولت آمریکا نشان دادن، خیانت به میراث بزرگ امام خمینی، یعنی انقلاب اسلامی است که از پادآور کردن



آقای خاتمی رئیس جمهور اسلامی ایران به پرسشهای کریستین امانپور خبرنگار شبکه تلویزیونی C.N.N. پاسخ می‌گوید.

آمریکا این دیو جهانخواار و این شیطان بزرگ را در صدر اهداف خود دارد.

دیپلماسی فوتبال!

پس از سخنان اخیر آقای خاتمی در مورد مسائل فیما بین ایران و آمریکا تعدادی از محافل داخلی و خارجی چنین نتیجه‌گیری کردند که ایران اولین گام را در جهت تنش‌زدائی با آمریکا برداشته است. این یک نتیجه‌گیری نادرست و عجولانه بوده است... جان کلام و نیت نهائی رئیس جمهور را می‌توان چنین تعبیر کرد که ایشان معتقد است بجای مخاطب قرار دادن دولتمردان آمریکا، باید مردم این کشور را مخاطب قرار داد و ایشان را با حقایق واقعی ریشه‌های تنش دیرپای بین دو کشور آشنا کرد. وانگهی، اگر قرار باشد گفته شود کسی اولین گام را برداشته، باید گفته می‌شد واشنگتن با موافقت با عبور خط لوله گاز ترکمنستان از ایران، اولین گام را برداشته است. (برای کسب آگاهی بیشتر

صاحب نفوذ دیگر ایران نیز با صراحت مخالفت خویش را با آغاز گفتگو با آمریکا ابراز می‌کنند. به عنوان نمونه فرازهایی از سرمقاله‌های دو روزنامه را که گرچه ارگان رسمی گروه یا دسته‌ای نیستند، اما هر کدام منعکس‌کننده دیدگاه‌های محافل و شخصیت‌های بانفوذی هستند، نقل می‌کنیم. روزنامه کیهان در سرمقاله‌ای که روز ۷۶/۱۰/۱۳ به قلم آقای حسین شریعتمداری مدیر مسئول آن (که ضمناً نماینده ولی فقیه نیز هست) نگاشته شده می‌نویسد:

آمریکا نیز علی‌رغم تبلیغات گسترده‌ای که این روزها به راه انداخته است، در پی حل اختلافات از طریق مذاکره نیست، چراکه آنها نیز به خوبی از ریشه‌های اصلی درگیری با خبرند، ولی آمریکا می‌داند که حتی تبلیغ روی تمایل ایران اسلامی به مذاکره با آمریکا، نیز، مخدوش کردن چهره جمهوری اسلامی ایران است. و درخواست «مذاکره» نیز با

رجوع شود به گزارش نشریه «مید» ۷ نوامبر ۱۹۹۷ که ترجمه آن در شماره ۸۳ این ماهنامه - صفحات ۴۲ تا ۴۴ چاپ شده است.

بهرحال یک حادثه باعث شد طرح‌کنندگان آن نظریه در عقیده خود راسخ‌تر شوند. این حادثه هم گروه شدن تیم‌های فوتبال ایران و ایالات متحده در بازیهای جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه بود.

این گروه از مفسران بلافاصله به گذشته، و به نحوه ایجاد روابط دیپلماتیک بین واشنگتن و پکن رجوع کردند. نقطه شروع روندی که به برقراری رابطه بین چین و آمریکا منجر شد، بازی تیم‌های پینگ پنگ دو کشور، در دوره ریاست جمهوری نیکسون بود. این دیپلماسی در آن زمان به «دیپلماسی پینگ پنگ» شهرت یافت.

مفسران خوش بین چنین نتیجه‌گیری کرده‌اند که «دیپلماسی فوتبال» می‌تواند سرآغاز عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا تلقی شود.

شاید یکی از دلایلی که موجب شد گروهی به این باور برسند که «دیپلماسی فوتبال» می‌تواند آغازی برای پایان دوره خصومت بین دو کشور ایران و آمریکا باشد، سخنان دکتر خرازی وزیر امور خارجه ایران در آتن - پایتخت یونان - است. روزنامه ایران روز چهارم دی ماه، خبر این سخنرانی را به شیوه زیر منعکس کرد. باید در نظر گرفت روزنامه ایران وابسته به خبرگزاری رسمی (دولتی) جمهوری اسلامی ایران است، و لذا خارجی‌ها - بویژه - نحوه انتخاب تیتر و انعکاس اخبار در این روزنامه را تاحدی مواضع رسمی دولت تلقی می‌کنند.

«دکتر خرازی وزیر امور خارجه در دانشگاه «پانتئون» آتن عنوان کرد:

توپ در زمین آمریکا است

گروه سیاسی: وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران گفت: بهبود روابط واشنگتن با تهران بستگی به طرف آمریکایی و سیاست‌های آنان دارد.

دکتر «کمال خرازی» پس از انجام یک سخنرانی در مورد سیاست خارجی ایران گفت: «توپ در زمین آمریکا است»، این بستگی به آمریکاییان دارد که آیا مایلند سیاست‌هایشان

را نسبت به ایران تغییر دهند یا نه؟...

وزیر امور خارجه در میان سخنرانی ۳۰ دقیقه‌یی در مؤسسه روابط بین‌الملل دانشگاه علوم اجتماعی و سیاسی «پانتئون» در شهر آتن که تحت عنوان «اولویت‌های سیاست خارجی ایران» ایراد شد در گفت و گویی خاطر نشان ساخت که ایران به اهمیت روابط اقتصادی با آسیا، روسیه و اروپا واقف است.

وی در مورد روابط اقتصادی با آمریکا گفت: «همانگونه که رئیس جمهوری ایران اخیراً اشاره کرد، ما هیچگونه مشکلی برای همکاری با شرکت‌های آمریکایی نداریم. با این وجود حق انتخاب ما محدود نیست.»

یک فرقیه این است که در صورت عقب‌نشینی آمریکا از موافقت خود و مساعد شدن زمینه تصمیم‌گیری در مورد آغاز گفتگوها سه شورای تشخیص مناصح در مراجع خواهد شد ولی آیا این مسجع می‌تواند بن بست را بشکند؟

وی در پاسخ به سئوالی در زمینه احتمال میانجیگری کشوری ثالث مانند یونان برای بهبود روابط بین تهران - واشنگتن گفت: کشورهایی که با آمریکا رابطه دارند، می‌توانند آنان را نصیحت کنند که سیاست‌هایشان را نسبت به ایران تغییر داده و درک بهتری از ایران داشته باشند.»

همین روزنامه ایران چند روز بعد (۸ دیماه) خبر داد: روزنامه «لارپوبلیکا» چاپ ایتالیا در تفسیری نوشته «اخیراً کمال خرازی وزیر خارجه ایران از فوتبال در ارتباط با سیاست خارجی استفاده کرده و گفته ایران، نخستین حرکت را برای بهتر کردن روابط با آمریکاییها برداشته و اکنون توپ در زمین آنهاست»

علی‌رغم سخنان وزیر خارجه ایران و نحوه انعکاس آن، رسیدن به این باور که تکرار بهانه قرار دادن ورزش برای برقراری رابطه بین دو کشور امری شدنی است، یک نتیجه‌گیری بسیار شتاب‌زده به نظر می‌رسد. زیرا نه ایران چین است، و نه شرایط کنونی جهان با شرایط آن زمان مشابهت دارد.

در آن روزگار، اتحاد جماهیر شوروی به عنوان ابرقدرتی تا بُن دندان مسلح، مؤثرترین نیروی بازدارنده آمریکا از رسیدن به اهدافش محسوب می‌شد. همین شوروی با چین نیز بر سر مسائل ایدئولوژیکی و ارضی روابطی تیره داشت و ارتش‌های عظیمی را در مرزهای خود با این کشور متمرکز کرده بود. بنابراین دولتمردان وقت آمریکا با هدف بهره‌گیری از تضادهای موجود بین دو کشور نیرومند بلوک کمونیسم، و کاهش از فشار فزاینده مسکو، با دیپلماسی پینگ‌پنگ به عادی‌سازی روابط آمریکا با چین (و شناسائی آن) اقدام کردند و حتی پذیرفتند تابوان را در سازمان ملل پیش پای پکن قربانی کنند!

آیا می‌توان انتظار داشت ورزش بار دیگری به عنوان یک ابزار سیاسی از سوی واشنگتن بکار گرفته شود.

تحلیلگران واقع بین خود پاسخ این پرسش را می‌دانند.

تمایلات ایران و ایالات متحده آمریکا

اکنون با فرض قرار دادن درستی نظریه تحلیلگرانی که بر این باورند شمارش معکوس برای عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا آغاز شده، ناگزیر باید پرسید منطق‌ها و تمایلات هر کدام از دو طرف برای گام نهادن در این مسیر چه مشخصاتی دارد و از آبشخور کدام منافع سرچشمه می‌گیرد؟

تردید نیست کاخ سفید واشنگتن اکنون زیر فشار جوامع بازرگانی و صنعتی و سرمایه‌داری آمریکا برای تجدید نظر در سیاست‌های خود در قبال ایران قرار دارد.

این فشار فقط بدان دلیل نیست که قطع مناسبات سیاسی و تجاری ایران و آمریکا این جوامع را از دسترسی به بازارهای ایران محروم

کرده است، بلکه منافع بسیار کلان‌تری مشوق سرمایه‌داران، صنعتگران و بازرگانان آمریکائی برای فشار آوردن به کاخ سفید است.

این گروه‌ها سرمایه‌گذارهای هنگفتی، بویژه برای بهره‌برداری از منابع انرژی فسیلی آسیای میانه، دریای خزر و جمهوری آذربایجان انجام داده‌اند. انتقال این انرژی یک راه مطمئن و کم هزینه می‌طلبد که در عمل ثابت شده است چنین راهی از ایران می‌گذرد. حتی سرمایه‌گذاری بر روی طالبان در افغانستان نیز نتوانست کمپانیهای نفتی را برای رسیدن به گزینه دوستان یاری دهد.

در دنباله کمپانیهای نفتی، خیل عظیم صنعتگران و بازرگانان آمریکائی ایستاده‌اند که می‌دانند اگر گروههای نفتی موفق شوند، آنها نیز به یک بازار پر رونق برای فروش کالاهای صنعتی و مصرفی و دریافت مواد اولیه ارزان دسترسی خواهند یافت.

عدم همگامی اروپای متحد در اجرای قانون داماتو، بوجود آمدن تردید در رهبران تعدادی از کشورهایی که در حاشیه خلیج فارس قرار دارند و دنباله روی سیاست‌های آمریکا بوده‌اند، تزلزل جدی در روند صلح اعراب و اسرائیل، حضور چین هم در آسیای میانه (و با عقد قراردادهای هنگفت نفتی) و هم در خاور میانه عربی عوامل دیگری است که می‌تواند در تجدید نظر واشنگتن نسبت به سیاست‌هایش در قبال تهران موثر باشد.

اظهارات اخیر برخی از نظریه‌پردازان آمریکائی- مثلاً برژینسکی- که ادامه سیاست کنونی واشنگتن در مورد تهران را بهبود، و یا ناشی از «کوته‌بینی» دانسته‌اند مؤید نظریه‌ای است که می‌گوید کاخ سفید از سوی سرمایه‌داران و سوداگران آمریکائی تحت فشار قرار دارد.

اکنون براساس همان فرضیه، باید تمایلاتی را که می‌تواند تهران را به عادی‌سازی روابط خود با واشنگتن علاقمند سازد مورد ارزیابی قرار داد.

نمی‌توان انکار کرد تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی ایالات متحده در مورد ایران برای ایرانی‌ها مضایق و دشواریهایی را که گاه



یک برداشت غلط تحلیل‌گران کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا از موضع کنونی ایران می‌تواند از سیاست جدی تنش زدائی تهران در منطقه ناشی شود.

تهران دیپلماسی فعالی را برای تنش‌زدائی در منطقه و رفع سوء تفاهم‌های دو جانبه و چند جانبه در منطقه (و حتی با اروپا) پیش گرفته است. اما بسیار نادرست خواهد بود اگر کسانی بخواهند این دیپلماسی را به روابط ایران و آمریکا تعمیم دهند و نتیجه‌گیری کنند تهران آماده است با همین شرایط موجود با واشنگتن به گفتگو بنشینند.

ایران از آمریکا مطالباتی دارد که نمی‌تواند از بسیاری از آنها چشم‌پوشی کند، و یا حتی گامی به عقب بردارد.

شنیده شده است آمریکائیان به عنوان ابراز حس نیت پیام داده‌اند حاضرند بدون هیچ پیش شرط با تهران به مذاکره بنشینند. این پیش شرط‌ها چنانکه می‌دانیم عدول ایران از مواضع خود در قضایای مربوط به سلمان رشدی، تغییر موضع در مورد نقض حقوق بشر و تروریسم مورد ادعای آمریکائیان و عدم مداخله در روند صلح خاورمیانه بوده است.

آیا اینها امتیازاتی چندان وسوسه‌انگیز است که می‌تواند تهران را به پای میز مذاکره بکشاند؟ اگر به حوادث اخیر منطقه بنگریم، ناگزیریم بپذیریم ساده‌لوحی فراوان می‌خواهد که حذف این پیش شرط‌ها را عاملی برای هموار کردن راه مذاکره بین تهران - واشنگتن تلقی کرد. مهم‌ترین حوادث اخیر عبارت بود از:

- تجدید ادعای امارات در مورد جزایر سه گسانه ایرانی که نمی‌توانست بدون اشاره آمریکائیان انجام شده باشد.

- مانور نظامی مشترک ترکیه و اسرائیل و آمریکا که جنبه تحریک‌آمیز آن کاملاً مشهود بود. صدور یک اعلامیه نسبتاً خشن از سوی وزارت خارجه ایران در مورد این مانور می‌تواند میزان دل‌آزردگی مقامات ایران از این حرکات را بیان کند (بیانیه در روزنامه‌های ۷۶/۱۰/۸ چاپ شد).

- اصرار به ادامه حضور ناوگان و نیروهای مسلح آمریکا در خلیج فارس

فرساینده هم بوده، ایجاد کرده است. اما اگر قرار بود این تحریم‌ها و فشارها کارساز باشد، نتایج آنها می‌باید تا کنون آشکار شود. اما ایران این فشارها را تحمل کرده و با بهره‌گیری از تضاد منافع آمریکا با سایر قدرتهای سیاسی و اقتصادی توانسته است تا حدودی گلیم خود را از آب بکشد.

دولتمردان ایران اینک بر این باورند آمریکا نه در عرصه سیاسی، و نه در عرصه اقتصادی برگ برنده دیگری برای پرت کردن روی میز ندارد.

آیا می‌توان انتظار داشت پس از این همه سال تحمل و مقاومت، اکنون ایران از موضع انفعالی و بر اساس شرایط مطلوب واشنگتن تن به مذاکره بدهد؟

چه کسی است که یک سبد پر از تخم مرغ تازه را با گردوی در بسته‌ای که معلوم نیست مغز آن پوک نباشد، معاوضه کند؟ اگر کسانی معتقدند در شرایط کنونی می‌توان به عادی شدن روابط ایران و آمریکا، و یا حتی شروع مذاکرات دل بست، باید ایشان را در زمره خوش خیال‌ترین تحلیل‌گران قرار داد. زمانی می‌توان به این باور که ممکن است راه گفتگو بین ایران و آمریکا هموار شود، دل بست که واشنگتن با قبول حداقلی از مطالبات ایرانیان، و با فرود آمدن از مقام یک قدرت فائقه که عادت دارد نظریاتش را به دیگران دیکته کند، قدم به میدان بگذارد.

در یک فرض محال، حتی اگر در ایران کسانی در بین مقامات مؤثر باشند که در نهان شروع گفتگو با آمریکائیان را به صلاح بدانند، تمایلات و خواسته‌های جناح‌های سیاسی نیرومند مجال بر به فعل درآمدن این تمایل را نمی‌دهد.

افکار عمومی ایرانیان

آمریکائیان هرگز درک درستی از فرهنگ ملی، غرور ملی و تمایلات ملی ایرانیان نداشته‌اند. تحلیل‌گران آمریکائی پندارها و عقاید گروهی ایرانی را که همکار و همگام ایشان بوده‌اند، به عنوان نماد اندیشه و باور ایرانیان تلقی کرده‌اند.

توده مردم ایران در اعماق وجود خود از سیاست زورگویانه قدرتها نفرت داشته‌اند. در گذشته این نفرت متوجه روسیه تزاری، انگلیس و شوروی بوده است و اکنون بر روش‌های قلدرمنشانه دولت آمریکا متمرکز شده است.

از استثناءها که بگذریم، گروه‌های سیاسی واقع در حاشیه، ملی‌گرایان و طبقه تحصیل کرده ایران نیز از موضعی که آمریکا تا کنون در مورد ایران اتخاذ کرده، ناخشنود هستند.

ایرانیان تحصیل کرده حتی اگر با روش‌های حکومت کنونی هم مخالف باشند، اما در یک موضوع با حاکمیت همراه هستند:

هیچ قدرتی حق تحقیر این ملت کهنسال و با فرهنگ، و دیکته کردن نظریات خود را به آن ندارد.

اگر واشنگتن به این حقایق توجه کند، و خط مشی جدیدی که منطبق با انتظارات غیر قابل کتمان ایرانیان باشد برگزیند، آنگاه می‌توان

انتظار داشت طرح «نظریه دیپلماسی فوتبال» تحلیل‌گران واقعگرا را به حیرت دچار نکند!

آقای خرازی وزیر خارجه ایران در همان زمان که برخی محافل با خوش بینی فراوان از امکان آغاز گفتگوهای ایران و آمریکا سخن می‌گفتند با قاطعیت گفت: «تغییر سیاست واشنگتن پیش شرط بهبود روابط ایران و آمریکا است».

در واقع از همین گفته می‌توان استنباط کرد خوش بینی تحلیل‌گران مورد اشاره تا چه اندازه واقع‌گرایانه است؟!

**دو جناح نیرومند
راست سنتی و
چپ تاکنون حتی
فرضیه شروع
مذاکره با
آمریکائیان را
برنتابیده‌اند.**

فرضیه آخر...

اگر چه کاخ سفید واشنگتن از سوی شرکتهای نفتی، صنعتی و مالی برای تجدید نظر در سیاست‌های خود نسبت به ایران در فشار است، اما گروه‌های دیگری نیز هستند که کاخ سفید را در جهت عکس، یعنی برای تشدید فشارهای آمریکا بر ایران هدایت می‌کنند. جامعه منفذ یهودیان آمریکا و صاحبان صنایع تسلیحاتی از جمله اعضای گروه اخیر هستند.

اکنون فرض را بر این می‌گذاریم که زور گروه نخست بچربد و واشنگتن با عدول از مواضع گذشته خود گام‌های قابل قبولی برای تجدید رابطه با ایران بردارد. باید دید فضای سیاسی ایران در چنین حالت مفروضی چگونه خواهد بود؟

همانگونه که در آغاز این تحلیل نوشتیم دو گروه عمده سیاسی ایران، یعنی جناح چپ و جناح راست سنتی مطلقاً با آغاز گفتگو و تجدید رابطه با آمریکا مخالفند. در هر دوی این گروه‌ها، بخشی از منتقدترین روحانیونی حضور دارند که در حقیقت خط مشی گروه مربوط به خود را تعیین می‌کنند.

با توجه به باورها و نگرش‌های این دو گروه، بنظر نمی‌رسد حتی پیشگامی آمریکا در عدول از مواضع خود بستر مساعد برای شروع گفتگوها و تجدید رابطه را بگستراند.

آیا این وضع را می‌توان یک بن بست دائمی تلقی کرد؟

یک نظریه قابل طرح در صورت پیش آمدن چنان وضعیتی می‌تواند ارجاع مسئله به مجمع تشخیص مصلحت نظام از سوی مقام رهبری باشد.

البته کسانی همین اواخر نظریه دیگری را مطرح کردند مبنی بر این که تجدید رابطه با آمریکا در صورت مساعد شدن شرایط و تأمین نظریات ایران، به همه پرسى گذاشته شود.

این پیشنهاد چندان مورد اعتنا قرار نگرفت و حتی گروه‌هایی آن را مورد نقد قرار دادند.

اما فرض ارجاع احتمالی این موضوع به مجمع تشخیص مصلحت نیز پرسش‌هایی را برمی‌انگیزد که مهم‌ترین آنها این پرسش است: با توجه به این که اکثریت اعضای این مجمع از رهبران اصلی یکی از تشکلهای راست سنتی یا چپ هستند، مجمع خواهد توانست در چنین موردی تصمیم بگیرد؟

گرچه رئیس این مجمع - آقای هاشمی رفسنجانی - از جانب گروه کارگزاران مورد حمایت است، و گرچه شخصاً دارای نفوذ ویژه‌ای است، معهذاً اگر چنان وضعی پیش آید، مجمع مزبور یا یکی از دشوارترین تصمیم‌گیری‌های خود مواجه خواهد شد.

لازم است بار دیگر متذکر شویم مواردی که بر شمرده شد همه فرضیه‌هایی هستند که احتمال به فعل درآمدنشان در شرایط کنونی ضعیف است.

واقعیات جاری چنین می‌نمایند که آغاز گفتگو و تجدید رابطه بین ایران و آمریکا مستلزم طی مراحل بسیار دشوار و پیچیده است.